

# الوداع شادمانه، راز یک وصیت نامه

مسعود نقره کار



چه رازی در این وصیت نامه نهفته است؟ این شادمانه گی و ستایش شادی، این غرور پسندیده و دلنشین نشانه ی چیست؟ آنهم به هنگام مرگی که می باید اندوه اش همه ی جان و جهان قربانی جوان اش را تسخیر کرده باشد. این نبرد نابرابر میان شادی آفرینی و شادی ستیزی اگر حماسه نیست ، پس چیست؟

## پیشگفتار

زمستان سال ۱۳۶۷ مجموعه ای از وصیت نامه های قربانیان دگراندیشی در حکومت اسلامی را با عنوان " اسناد خونین مقاومت- جلد نخست " / "واپسین نامه ها " ، و با نام مستعار " آرش" در شهر فرانکفورت آلمان غربی منتشر کردم . آن روز ها و شب ها ، روزگار ناباوری و اشک و اندوه و کینه بود ، به ویژه برای آنان که عزیزی از دست داده بودند و یا چون من گوشت زیر دندان گرگ هار داشتند و از دور دستی بر آتش . پیشگفتار این مجموعه با سروده ای از " لویی آراگون" در رابطه با نامه ها و وصیت نامه های جانباختگان مقاومت فرانسه، آغاز شده بود : " این نامه های تیرباران شده ها ... نمی دانم آیا کسی هست که بتواند این نامه های تیرباران شده ها را بخواند بی اینکه چشمان اش از اشک لبریز شود ... بی اینکه به اصطلاح حقیر و نارسایی که داریم ، قلب اش در هم فشرده شود... اگر چنین کسی هم هست من از او بی زارم ... " . ومن در آن حال و هوا نوشتم: " اگر قلبی به مهر و انسانیت در سینه باشد ، حتی اگر رنجاب مقدس بر گونه شیار نزند ، اندوهگنانه بر دیواره ی رگها سر می کوبد تا راهی به سینه بیابد .....چه آتشی در اعماق این واژه ها شعله ور است، ارمغان پرومته های واقعی ، گلوآژه های سرخگون و آتشی که در گذرگاه فراخ زندگی به هیبت سنگفرشی زیبا و پر شکوه در آمده است تا ارا به ی خداوند تکامل سبکبال و باسینه ای گشاده به پیش رود . نگاه کن ! خداوند تکامل ، استوار و نستوه ، و نهیب زنان در دستی کاسه سر شهیدان که سرشار از نوشداروست ، و در دستی دیگر گلبنی مالمال از گلوآژه های عشق به زندگی و انسان، و کینه

ای مقدس به " گله های بزرگ ننگین " به پیش می تازد، گلوآزهایی که به سرشک و رنجاب مقدس آعشته اند. آری ، این چنین بهایی دارد این اشک ، پس بگذار ببارد...".

نخستین جلد "واپسین نامه ها" نقش اطلاعیه ای برای آغاز طرح گرد آوری وصیت نامه ها بازی می کرد ، اطلاعیه ای که کمک می طلبید تا هرکه و به هر گونه می تواند در پیشبرد و تحقق این طرح یاری ام دهد. در نگاه آن روز و امروز من وصیت نامه ها ، به ویژه وصیت نامه های قربانیان دگراندیشی و جنگ، ارزشی چند گانه داشتند و دارند: ۱- ارزش تاریخی و سیاسی ، به عنوان بخشی از اسناد خونین مقاومت مردم میهنمان در برابر ستمگری و دگراندیشی ستیزی. و نیز برگ هایی از تاریخ جنایتی به نام حکومت اسلامی . ۲- ارزش ادبی ۳- ارزش روانشناسانه در شناخت بیشتر ویژگی های روانی انسان.

طرح گرد آوری و انتشار وصیت نامه ها به دلایل مختلف در آن سال ها عملی نشد. سال ۱۳۸۲ با دوست عزیزم مهدی اصلانی تصمیم گرفتیم گرد آوری و انتشار وصیت نامه ها را ادامه دهیم، که حاصل اش انتشار مجموعه ای از وصیت نامه ها و نامه ها شد با نام : "جنگل شوکران".

### وصیت نامه یک "نوع ادبی" مستقل؟

در باره ی اهمیت و ارزش تاریخی و سیاسی وصیت نامه ها ، و نیز اهمیت و ارزش روانشناسانه ی آن ها گفته و نوشته شده است ، آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته بحث و نتیجه گیری در باره ی جایگاه ادبی بخشی از وصیت نامه ها و پذیرش آن ها به عنوان یک قالب و نوع ادبی است .

وصیت نامه ، به جای گذاشتن سفارش ها ، خواست ها و آرزوهای انسانی است که درآستانه ی مرگ قرار می گیرد، و یا می پندارد که مرگ اش نزدیک است. پدیده ی وصیت نامه نویسی به عنوان یادگار و سنتی دیر سال و دیرپا ، برای خودش چرایی ها و چگونگی ها دارد، که کتاب ها و تحلیل های فراوان در باره ی این چرایی ها و چگونگی ها قلمی شده است . در شکل از شفاهی به کتبی ، و در مضمون و محتوی از سفارش ها و توصیه های شخصی و مالی به رهنمود و راهکار های سیاسی و دینی ( مذهبی ) و فرهنگی و اخلاقی و... کشیده شده است . امروزه صدها وصیت نامه سیاسی ، ایدیولوژیک و فرهنگی و اخلاقی به جا مانده از نام آوران عرصه های مختلف فعالیت های فردی و اجتماعی، به متن هایی قابل اتکا و ماخذ و مراجع اهل سیاست و مذهب و فرهنگ و اخلاق بدل

شده اند. ما نیز در میهنمان از این دست وصیت نامه ها ، به نثر و نظم، داشته و داریم.

در این میان اما طرح و بحث در باره ی پذیرش وصیت نامه به عنوان یک " قالب یا نوع ادبی مستقل" در میهنمان را می باید از دستاورد های حیات حکومت اعدام و جنگ و مرگ ، یعنی حکومت اسلامی دانست، حکومتی که با کشتار ده ها هزار دگراندیش سیاسی و عقیدتی طی سه دهه، و قربانیان ۸ سال جنگی که در دامن زدن و گسترش اش نقش داشت، انبوهی از وصیت نامه های کتبی ( و شفاهی) سیاسی و مذهبی برجای گذاشته است ، تا جایی که امروزه حکومت اسلامی یکی از بزرگترین ( شاید هم بزرگ ترین) تولید کننده ی وصیت نامه در جهان محسوب می شود. بسیاری از وصیت نامه های چهره ها، شخصیت ها و رهبران سیاسی و مذهبی و فرهنگی در جهان ، و در میهنمان حتی ، از زوایای مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند، اما تا حد اطلاع من اینکه وصیت نامه به عنوان یک قالب ادبی مستقل یا یک " نوع ادبی " طبقه بندی - معنایی و صوری ، و یا به مثابه پدیده و پدیدار ادبی مطرح و تعریف شود مورد و موضوع بحثی جدی نبوده است. کمیت این وصیت نامه ها و تنوع موجود در پرداخت و ساختار موضوعی و مضمونی ، و ساخت و بافت کلامی آن ها بحث در باره ی ارزش های ادبی وصیت نامه ها را جدی تر کرده است. شاید زمان اش فرا رسیده باشد که اهالی آگاه به جامعه شناسی ادبیات ، تاریخ ادبیات و ادبیات تاریخی ، و نیز نظریه شناسان و نظریه پردازان انواع ادبی آستین بالا بزنند و جایگاه این متون در عرصه ادبیات مشخص کنند. ضرورت این جدی گرفتن را تاثیر گذاری وصیت نامه ها دو چندان می کنند. وصیت نامه ها بر مخاطب ها و خواننده های اش تاثیر گذارند. متن وصیت نامه حس و عاطفه تحریک می کند، به ویژه آنجا که وصیت نامه ی جوانی قربانی دگراندیشی باشد. حتی تصور فضایی که متن نوشته شده است عاطفه های مثبت و منفی بیدار می کند.

### شگفت انگیز ترین وصیت نامه

یکی از شگفت انگیز ترین وصیت نامه های قربانیان دگراندیشی در ایران متعلق به یوسف آلیاری ( آل یاری) ست، سندی ست در تحقیر مرگ و مرگ آفرین، و اندوه و کینه با گلوآژه ها و گل آوازه ها و تصاویر زندگی و شادی و عشق . واپسین نامه ای عرصه ی نبرد حماسی شادی آفرینی و شادی ستیزی، که در کنار ارزش های تاریخی و سیاسی شاید جواز ورود واپسین نامه ها به عرصه ی ادبیات به عنوان یک " قالب و نوع ادبی مستقل" باشد.

یوسف آلیاری از رهبران سازمان سیاسی "راه کارگر" بود. او سال ۱۳۲۴ در تبریز در یک خانواده نسبتاً مرفه به دنیا آمد، تحصیلات دبستانی و دبیرستانی اش را در تبریز پایان داد. در تهران در دانشگاه ملی، رشته حقوق خواند. او از نزدیک ترین دوستان کرامت دانشیان بود. به دلیل فعالیت های سیاسی در سال ۴۹ هر دو در یکی از روستاهای خوزستان، که دانشیان در آنجا به عنوان سپاهی دانش خدمت می کرد، دستگیر شدند. یوسف به شش ماه زندان محکوم شد و کرامت به یک سال. این دو پس از آزادی، مبارزه ی سیاسی شان را با پیگیری بیشتری از سر گرفتند. بار دیگر در سال ۵۲ دستگیر شدند. این بار یوسف آلیاری به ۶ سال زندان محکوم و کرامت دانشیان اعدام شد. یوسف آلیاری تا انقلاب بهمن در زندان ماند. بعد از انقلاب در مرداد سال ۶۲ دستگیر شد و پس از تحمل یک سال شکنجه، روز ۲۳ مرداد ۶۳ توسط حکومت اسلامی اعدام شد. این متن وصیت نامه ی اوست:

مادر فداکار، خواهران و برادران عزیزم:

آرزومندم همیشه خوش و خرم و شادکام باشید.

این چند خط را بعنوان الوداع شادمانه برایتان می نویسم و با این تقاضا و امید که واقعا مساله مهمی در بین نبوده است.

اول از همه از بچه ها (مطابق معمول) شروع میکنم. کوچولوی هوشنگ و خواهر جانجانی علی!! چطور است! الدوز عروسک و رقاصک چی؟ باز هم مجالس را با رقص خود شاد و سرحال میکنند؟ علی بالا چطور است، لابد تدریس در دانشگاه را پایان رسانده و در فکر اختراع بدیعی است که جایزه نوبل را بگیرد. کورش مهربان چکار میکنند؟ و آیدا و آیلا آیا باز هم با هم سر جنگ و دعوا دارند یا همزیستی مسالمت آمیز کرده اند. نازلی محبوب من چکار میکنند؟ آیا بازم همه را با بلبل زبانی هایش مسحور و مسرور میکنند؟ لیلای قشنگ و دوست داشتنی چطور است و مسعود عاقل و مایه افتخار چی؟ و بالاخره منیژه عزیزم خوبست؟ بچه دار شده است؟ کاش بچه اش را میدیدم. همه شان را از طرف من سلام گرم و (برشته) برسانید. از بزرگترها فاکتور میگیرم و سلام میرسانم به مهناز و فاطمی و سید علی و ملیحه و نیز به فرج و هوشنگ و موسی و نیز به مجید آقا و مینا بیاس محبت هایشان. مادر آرزو داشتم بهت برسیم و شادمانت نمایم ولی می بینی که مقدر نشد و میدانی که این مرگی خود خواسته است. روی همه تان را می بوسم و آرزو دارم با همدیگر مهربان تر باشید.

متن وصیت نامه ی یوسف آلیاری به وصیت نامه های مرسوم و رایج نمی ماند. این متن، متنی حماسی است با زبانی ساده و شیوا. حماسه ای که ذره ای اضطراب، بی قراری، هیجان و شعار در سیما و کلام آفریننده اش نمی توان دید. در این متن واژه های جان دار چنان به دنبال هم چیده شده اند که فراتراز تصاویر کلامی بدل به رودی از زندگی و شادی و عشق شده اند، رودی خروشان که می توان موج زندگی و شادی و عشق را در آن دید و شنید. گویی نام ها و چهره ها در برابرت نشسته اند. سر و صدا و شیطنت بچه ها را از زبان و دهان واژه ها می توان شنید، بچه هایی که رقص و شادی شان چنان است که فراموش می شود در حال خواندن وصیت نامه ی جوانی 38 ساله هستی، جوانی که گلوآژه های اش در دل حصار تاریک موجودیت ننگین جهل و خرافه و رذالت می شکفند و به سوی خورشید قد می کشند. برآستی چه رازی در این متن سرشار از غروری پسندیده و دلنشین نهفته است:

۱- شادمانه گی عنصر اصلی این وصیت نامه است. این شادمانه گی و ستایش شادی نشانه ی چیست؟ آنهم به هنگام مرگی که می باید اندوه اش همه ی جان و جهان قربانی جوان اش را تسخیر کرده باشد. این شادمانه گی اما تحقیر دشمن است، تحقیر حکومتی که قاتل شادی است. این شادمانه گی بانگ بلند اعلام نبردی خونین و نابرابر میان شادی آفرینی و شادی ستیزی است، و این چیزی جز حماسه، و جانمایه ی ادبیات حماسی نیست.

۲- عشق به زندگی ای فارغ از کینه با حضور بچه ها یی شاد و شنگول و رقصان همه جای این وصیت نامه مهر خود زده است، بچه هایی که نشانه های دوستی و مهربانی و صلح، و نمود و نماد کینه های گذران و کوتاه عمراند.

۳- عشق به خانواده و مادر اما در این وصیت نامه نوعی از اندوه به تماشا می گذارد، هنگام که قربانی با "مادر" سخن می گوید و آرزوی رسیدن به او و شادمان کردن اش دارد، این اندوه فریاد می شود، و "اندوهی که در ژرفای شاد خویی اوست ( لورکا)"، پنهان نمی ماند. متن این جا نیز به حماسه نزدیک می شود.

۴- امید به آینده با زبان طنز و شوخ طبعی از عناصر اصلی این متن است . به زیبایی و سادگی می خواهد بگوید امید با مرگ هم به گور نمی رود ( شیلر) ... و عشق به زندگی و انسان نیز اینگونه است، عشقی که در حقیقت عذاب است اما محروم بودن از آن مرگ است ( شکسپیر)

۵- غریو عظمت ماندگاری در این متن اعلام مرگ خود خواسته ی عاشق زندگی و شادی و عشق است. برای یوسف آلیاری ها تن دادن به ستمگر و ستمگری توقف زندگی ست ، و می داند که " توقف در زندگی مرگ تدریجی است / افلاطون". در این وصیت نامه مرگ طعمه ی زندگی و شادی و عشق شده است. و " زنده ی خوب پس از مرگ " شادمانه نشان می دهد جان اش : " از نور و شور و پویش و رویش سرشته اند". (شفیعی کدکنی).